

این یا عزیز رسیدند و بنیاد جستن کردند **قوله**  
 قَدْ آتَاهُم بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاةِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَ جِهَانَ  
 وَعَاةِ أَخِيهِ لَذَلِكَ كَذَّبَ الْيُوسُفُ ۝ خدای تعالی جل جلاله  
 چنین دانست پیوسف آموخت و این از آن سبب بود که حکم  
 آل یعقوب دانسته بود و برادر خود را گفته بود که حله  
 کنیم تا بر حکم بدای ایشان لازم شود پس چون بار این یا عزیز  
 بچشم مشربیه میافتند و ویرا بگریزند و بنزدیک پیوسف  
 علیه السلام آوردند و برادران او را چندان قوه داشتند  
 که ندهند پس ازین سبب بوده که شرح بدای ایشان چنین بود و این  
 مشربیه از بار اولیا آورده بودند و چون حکم خدای تعالی بر آن  
 رفته بود پس نتوانستند که چیزی بکنند پس خود بخود  
 گفتند چه تدبیر کنیم بعضی گفتند باز گردیم و طلب این یا عزیز  
 بکنیم و او را استاییم و اگر بعوض وی برادری بلیزد خوب  
 بدیم که اگر این یا عزیز را بنزدیک بدیم بریم پس نزد  
 درست شود که قصه پیوسف هم ما کرده ایم پس آن یا عزیزها

بیت در آن

در آن قریه بیست کسی سپردند و خود در مصر آمدند **بیکار**  
 و در پیش پیوسف آمدند پس پیوسف پرسید که بجز کار آمده اید  
 گفتند که پیش تو آمدیم که ما را این هم صفت کردی و نواختی  
 اکنون بفضل تو امید داریم که این برادر ما را با بازدهم پیوسف  
 حکم شما آنست که زردینه کردد پس او زداست و برآیند  
 گفتیم و شما بیعمر زادگانید و بیو میمانید و بیل مرد آید  
 چنین دعا بود که او کرد گفتند نه پس ایشان گفتند که  
 ویرا برادری بود از خود بزرگتر و او نیز همین زردینه  
 کردی پیوسف در دل خود گفت که این دروغ میگویند و صلاحی  
 بهتر دانند **قوله تعالی** قَالُوا إِنَّ يَسْرُوقَ قَدْ سَرَّوْا  
 لَهُ نَزِيلًا فَاسْتَخْرَ الْيُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يَبْدُهَا لَهُمْ قَالُوا  
 أَنْتُمْ شَرٌّ مَّا نَا وَاللَّهِ أَكْبَرُ مَا تَصِفُونَ ۝ خداوندان  
**قصه چنین میگویند** که اگر ایشان این سخن بگفتند  
 پیوسف در حال نشانی پیدا کردی با چندان بلا نیندزدی  
 ولیکن پیوسف را غم آمد گفت الله اگر ازین بیست پنج سال

Copyrighted by University